

از انقلاب تا "نه" بزرگ

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ حاصل انسداد سیاسی رژیم پهلوی بود. بهار آزادی پس از انقلاب چندان دیرپا نبود و به زودی یک طیف تمامیت‌خواه تلاش خود را برای حذف تدریجی کلیه دگراندیشان و مخالفان آغاز نمود. این طیف به تفسیر دلخواهانه و تحریف شعارها و آرمان‌های اولیه و فراگیر انقلاب پرداخت و بیش از یک دهه فضای مستبدانه‌ای را بر جامعه حاکم نمود و بدین ترتیب مسیر حرکت اولیه انقلاب را دگرگون کرد.

اما جامعه ایران مستقل از این تعارضات و کشمکش‌ها به لحاظ ساختاری دستخوش تحول گردید. رشد شهرنشینی، افزایش جمعیت با سواد و اقشار با تحصیلات دانشگاهی، حضور رو به گسترش اجتماعی زنان، گسترش رسانه‌های جمعی و وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی، ساختار سنی بسیار جوان جمعیت و از همه مهمتر تجربه یک دهه حکومت روحانیون، شرایط عینی و ذهنی جامعه را متحول نمود. به موازات این تحولات بنیادی، آگاهی‌های سیاسی و مذهبی نیز با بسط جریان روشنفکری و تولد اندیشه اصلاح‌طلبی در درون حاکمیت رشد قابل ملاحظه‌ای یافت که به انشقاق و جناح‌بندی‌های تازه‌ای منجر شد. تعامل این اندیشه‌ها و گرایش‌های روشنفکری و اصلاح‌طلب در درون و بیرون حاکمیت با تحولات بنیادی جامعه، در دوم خرداد ۷۶ بصورت یک "نه"‌ای بزرگ به رفتارها و رویه‌های گذشته ظاهر گردید. متعاقب آن، در انتخابات شوراهای اسلامی و مجلس ششم نیز نارضایتی عمومی در رفتار رای‌دهندگان نمود یافت که نقطه اوج انتخابات مجلس ششم بود. نکته‌ها نیز اهمیت در انتخابات مجلس ششم آن بود که علیرغم حذف بسیاری از نامزدهای منتقد و اصلاح‌طلب بیرون و درون حاکمیت، و مداخله در آرای مردم، جامعه ایران تمایل و اراده مصمم خود را به تحول و اصلاح و مخالفت با تمامیت‌خواهان اعلام کرد.

ماجرای جوان افراطی سکندار جریان راست

حوادث پس از دوم خرداد نشان می‌دهد اقلیتی که در این دو دهه با استفاده از قدرت سیاسی بیشترین بهره‌برداری و سواستفاده را از امکانات و ثروت عمومی کرده و به تمرکز و حتی انحصار قدرت و منابع ثروت پرداخته بودند در برابر تحولات جامعه و اعتراضات مردمی بردباری را از دست داده و به واکنش‌هایی مغایر با مصالح ملی و عمومی دست می‌زنند. هر چند مخالفان روند مردم‌سالاری در ایران طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد، اما در بسیاری از موارد تصمیم‌سازی، هدایت و پیشبرد سیاست‌های این جریان را اقلیت افراطی و ماجراجوی این طیف بر عهده داشته است. تمامیت‌خواهان در چند ساله اخیر نشان دادند بهیچوجه تغییرات بنیادی جامعه ایران را درک نکرده و صدای تحول‌خواهی اکثریت مردم را نشنیده‌اند. این جناح هر چند به خوبی دریافته که در جامعه ایران در اقلیت قرار دارد، اما دچار توهم "حق‌پنداری" مطلق خود شده و بر این اساس شکست خود در سال ۷۶ را به برخی اشتباه‌های تاکتیکی تبلیغی و یا بهره‌گیری جناح مقابل از شکست خود از "جنگ روانی" نسبت می‌دهد و به نیروهای هوادار خویش نیز اطمینان می‌دهد که "هیچ چیز عوض نشده است". اما در جامعه‌ای که خیلی چیزها عوض شده، این تلقی و برخورد، لحظه به لحظه موجب شکست و بحران جناح مزبور شده است. متأسفانه به تعبیر ریاست‌جمهور "باند مخوف با مصونیت آهنین که پشت دین، ارزش‌ها و انقلاب و... مخفی شده است، از واقعیات موجود جامعه و سیر و جهت تحول‌خواهی اکثریت مردم عبرت نگرفته و هر روز به ایجاد بحران دست زده که قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه، سازماندهی و پشتیبانی اعمال غیرقانونی گروه‌های فشار و... گوشه‌ای از این اعمال است که یادآور رفتارهای پیشین و مشابه سالیان گذشته همچون برخورد‌های سرکوبگرانه، بازداشت و زندانی نمودن منتقدان و مخالفان، دخالت وسیع در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی، و ایراد تهمت و افترا علیه طیف گسترده مخالفان در رسانه‌های ملی و... می‌باشد.

پس از شکست تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم، آنان احساس کردند "همه چیز در حال از دست رفتن است"، بنابراین برای جبران شکست‌ها دست به عکس‌العمل‌هایی زدند که ترور آقای سعید حجاریان، تعطیل فله‌ای مطبوعات، جوسازی علیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، متهم کردن مخالفان به ارتداد، برخورد‌های تنبیهی سیاسی در پوشش محاکمات قضایی با روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، دانشجویان،

وکلای دانشجویان و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و بالاخره نمایندگان مردم، مخدوش کردن پرونده‌های ملی مثل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، حادثه کوی و... ایجاد اختلال در روند تصمیم‌گیری در مجلس و... بخشی از این اقدامات محسوب می‌شود.

مناسبات اکثریت و اقلیت - "نظریه توطئه - نفوذ - دست بیگانه"

اما یک نکته مهم و قابل توجه در این میان، مستمسک‌هایی است که از سوی طیف انحصارطلب و به ویژه جناح‌ها و باندهای افراطی و ماجراجو تحت عناوین مختلف و برای فریب اذهان عمومی جهت مواجهه با روند مردم‌سالاری و جنبش نوین اصلاح‌طلبی بکار می‌برند. واژگان و تعابیری چون توطئه، نفوذ، دست بیگانه، جنگ روانی، دلارهای خارجی، نفاق جدید و... کلماتی هستند که بطور وسیع، گسترده و آشکار در رسانه‌های عمومی و نشریات مخالفان اصلاحات و در انواع بولتن‌های ویژه‌ای که برای مقامات و دست‌اندرکاران سیاسی و انجمنه جمعه فرستاده می‌شود تبلیغ می‌گردد. علیرغم آن که روز به روز از اثرات این ترفندها کاسته می‌شود اما همچنان با شدت و تعصب بیشتری ادامه دارد و هر آن حوزه بکارگیری آن دامنه بیشتری می‌یابد. اگر یک زمان این القاب فقط به مخالفان و منتقدان خارج از حاکمیت منتسب می‌شد، در دوره جدید گسترده و سیعی از متفکران، مراجع تقلید، فعالان سیاسی که سوابق مشخصی در خدمت به نظام داشته‌اند، دانشجویان انجمن‌های اسلامی، روزنامه‌نگاران و حتی خبرنگاران بی‌ثروت و قدرت، وزرا، نمایندگان مجلس و حتی شخص رئیس‌جمهور را نیز در بر می‌گیرد. اما به راستی آیا تحلیل‌های مبتنی بر "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" می‌تواند توجیه‌کننده رخداد‌های جاری و تحولات سالیان اخیر در جامعه ایران باشد؟ در حال حاضر به نظر می‌رسد تصویر واقعی صحنه سیاسی ایران بدین نحو است که در یکسو اکثریت مردم خواهان تحول و اصلاح و تغییر رفتارها و رویه‌های نادرست گذشته و توزیع عادلانه قدرت و ثروت در جامعه و بازگشت به اهداف و شعارهای اولیه و فراگیر انقلاب هستند و در سوی دیگر اقلیتی مخالف با این روند که در دو دهه اخیر صاحت قدرت و ثروت متمرکز و بی‌مهاری و بدون نظارت بوده‌اند و اینک نیز جناحی افراطی و ماجراجو مهار سیاست‌گذاری و رهبری این طیف را در دست دارد. این جناح که نمی‌خواهد و نمی‌تواند مطالبات اکثریت ملت را درک کند، به جای پذیرش شعار "ایران برای همه ایرانیان"، همچنان بر طبل "همه یا هیچ" می‌کوبد و در عرصه سیاست و قدرت، استراتژی زمین سوخته را دنبال می‌کند. از آنجا که جناح مذکور در ادعاها و عملکرد خود فاقد هر نوع منطق و استدلال مبتنی بر قانون، دین و شرع و آموزه‌های انقلاب است، سادترین راه را برگزیده و به جای اعلام مواضع صریح و شفاف پیرامون متن مطالبات، تنها به تبلیغات درباره وابستگی اصلاح‌طلبان به خارج و نفوذ دست بیگانه در جریان اصلاح‌طلبی می‌پردازد و اجازه ورود به "اصل دعوا" را نمی‌دهد. در حالی که هر ناظر ساده و عاقل و منصفی می‌داند که این تئوری پردازی‌ها بهانه‌هایی بیش برای حذف مخالفان و منتقدان و حراست از قدرت و ثروت متمرکز و انحصاری، نمی‌باشد.

آیا نظریه توطئه توضیح دهنده و موفق بوده است؟

در یکساله اخیر، اقدامات انسدادی بسیاری در چارچوب تئوری توطئه از سوی رهبران اقلیت علیه طیف‌های مختلف اکثریت صورت گرفته است، اما آیا این امر تاکنون برای بکارگیرندگانش نتایج مثبت در پی داشته است؟ زمانی دست‌اندرکاران زحمتکش و اصلاح‌طلب برخی روزنامه‌های دوم‌خردادی بازداشت شدند و محل کار آن‌ها که به بهانه وجود اسناد مهمی مبنی بر توطئه جهت تشکیل جمهوری سوم و یاقتن ردپای دلارهای خارجی، مورد بازرسی دقیق و موشکافی‌های چندباره قرار گرفت. پس از آن نیز بسیاری از دست‌اندرکاران نشریات در دستگاه قضایی مورد بازجویی و محاکمه قرار گرفته و محکوم به زندان شدند، اما آیا در این دادگاه‌ها حتی یک فقره اتهام به عنوان توطئه و ردپای بیگانه و دریافت دلار از بیگانگان جهت اختلال در نظام و... مطرح گردید؟! آیا تمامیت‌خواهان پس از واریسی‌های چندین باره اسناد ملی این فعالان به نتایج وارونه‌ای مبنی بر بدهی‌های کلان آن‌ها نرسیدند؟ با توجه به این نتایج آیا افراطیون شهامت این را داشتند که در اساس نگاه نادرست خود مبتنی بر "توطئه - نفوذ - دست بیگانه"

تجدید نظر کنند و به جای توجه اصولی به مطالبات اکثریت مردم، منشأ جنبش اصلاح‌طلبی را به خارج از مرزها نسبت ندهند؟ متأسفانه پاسخ این سوالات منفی است زیرا جناح‌ها و باندهای افراطی و ماجراجو برای دفاع از قدرت و ثروت‌های متمرکز و ایستادگی ویرانگر خود بر اصل "همه یا هیچ" و استمرار "تمامیت‌خواهی" پیشین چاره‌ای

جز تبلیغ این تحلیل‌های سست و ناکارآمد نداشته‌اند. در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای نیز نظیر این حکایت تکرار شد. روزنامه‌هایی که خود معروف به دوستی و همکاری با باند جنایتکار بودند، ابتدا ناجوانمردانه سعی کردند قتل‌ها را به گردن دوستان قربانیان اندازند، اما بعد از افشای واقعیات برای همگان روشن شد این جنایات توسط محافل خودی صورت گرفته. از این رو افراطیون برای فرار از واقعیت به سمت حربه زنگ‌زده و بی‌اثر سابق رفتند و گفتند متهمان دارای انحرافات اخلاقی ویژه‌ای بوده و به خارجی‌ها هم وصل بوده‌اند. در چارچوب نگاه "توطئه - نفوذ - دست بیگانه"، باز تنها راه، متهم کردن اعضای باند جنایت به جاسوسی و انحراف اخلاقی بود. اما باز این متهمان در همین دستگاه قضایی مورد محاکمه قرار گرفتند و در نهایت حکم نیز صادر شد. اما آیا در احکامی که به طور علنی صادر شد یک فقره اتهام جاسوسی و انحراف اخلاقی مطرح و منظور گردید؟ در اینجا هم تئوری "توطئه و نفوذ"، حتی از سوی قوه قضاییه نیز مورد تایید قرار نگرفت و به طور ناخواسته اما روشن و صریح، در چارچوب احکام صادره شد. همچنین بیش از دو دهه است برخی جریان‌ها مستقل و منتقد کشور (مانند نهضت آزادی، کانون نویسندگان و...) به وابستگی و رابطه با کشورهای خارجی و بیگانه پرستی متهم می‌شوند. در این مدت طیف‌های مختلفی بر دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی و قضایی کشور حاکم شده و پس از مدتی جای خود را به طیف دیگری داده‌اند. هر کدام از این طیف‌ها نیز چهارچشمی مراقب مخالفان بوده و بارها دفاتر و منازل آن‌ها را بررسی کرده و به دفعات افراد مختلفی را بازداشت، بازجویی و بعضاً محاکمه کرده‌اند، اما آیا تاکنون توانسته‌اند حتی یک بار اتهام مشمئزکننده‌ای را که ادعا می‌نمایند، اثبات کنند و یا برعکس هراز چندی خود شهادتی خلاف آن می‌دهند.

این موارد و بسیاری شواهد دیگر همه نشانگر اذعان و اعتراف صریح به بطلان نظریه توطئه و اتهامات وارده به اپوزیسیون قانونی خصوصاً نیروهای ملی - مذهبی است. آیا با این همه شکست و اعترافات مستقیم و غیرمستقیم عاملان آن نباید در تحلیل‌های خود تجدید نظر کنند؟

جایگاه ملی - مذهبی‌ها در نظریه توطئه نظریه پردازان مدتی است نظریه پردازان همین تئوری توطئه به طرح اتهامات و ایراد بدترین توهین‌ها و فحاشی‌ها به نیروهای ملی - مذهبی پرداخته‌اند. در این برخوردها ادعا می‌شود "جریان سومی" در بین نویسندگان جراید و مطبوعات، جنبش دانشجویی، فعالان سیاسی و حتی نمایندگان مجلس ششم نفوذ کرده و مطالبات اصلاح طلبانه‌ای را در آنان القا می‌کند. مطابق این تحلیل جریان سوم در بین اصلاح طلبان نفوذ کرده و در پشت جریان سوم نیز دست بیگانه و ارتباط با خارجی وجود دارد، بنابراین کل مطالبات برحق مردم و روند اصلاحات حاصل توطئه خارجی و بر اثر القا و نفوذ بیگانگان شکل گرفته و به پیش می‌رود. بر اساس این تحلیل، نیروهای ملی - مذهبی دشمن و عامل توطئه و نفوذ بیگانگان در کشور می‌باشند! این‌ها اتهامات بی‌اساسی است که از سوی هیچ فرد آگاه و باوجدان درونی هرگز پذیرفته نخواهد شد.

آیا ملی - مذهبی "دشمن" است؟

شاید بررسی و توجه به برخی افکار و اعمال جریان متکثر ملی - مذهبی در ارزیابی و قضاوت درباره این مدعی روشن‌گر باشد:

طیف‌های مختلف جریان ملی - مذهبی ضمن آن‌که به صراحت تفاوت دیدگاه فکری خود را با برخی نظریات فقهی - سیاسی مبتنی بر حق ویژه برای هر گروه، صنف و دسته ابراز کرده‌اند اما همواره در نظر و عمل بر آن بوده‌اند که علیرغم اختلافات صریح فکری با متولیان رسمی قدرت به قانون اساسی التزام دارند. در عین حال روشن است که عدم "اعتقاد" به برخی اصول قانون اساسی نمی‌تواند جرم محسوب شود زیرا اولاً قانون قانون از مقاله قرارداد است و نه اعتقاد و ثانياً در حال حاضر برخی جناح‌های سیاسی درون حاکمیت نیز به صراحت عدم اعتقاد خود را به برخی اصول و حتی فصول قانون اساسی اعلام کرده‌اند. مثلاً همین جناح تمامیت طلب بارها علیه جمهوریت و دموکراسی و... که از پایه‌های قانون اساسی نیز می‌باشد تبلیغ کرده اما هیچ‌گاه اتهامی متوجه آن‌ها نشده است. آن‌ها حتی در عمل نیز التزامی به این اصول و فصول ندارند و غیرتمندان را در رسانه‌های خود به اقدام علیه قانون، ترور و هرج و مرج، تبلیغ و تحریک می‌کنند. با این همه کسی آنان را سرنگون‌کننده و برانداز نمی‌نامد. به هر حال "عدم اعتقاد" به برخی قوانین در عین التزام عملی به آنان، هیچ اتهام، جرم و گناهی را متوجه هیچ جریانی از

جمله نیروهای ملی - مذهبی نمی‌کند.
*

طیف‌های مختلف ملی - مذهبی همواره از اصلاحات و جناح‌های اصلاح‌طلب درون حاکمیت "حمایت انتقادی" کرده‌اند. آیا می‌توان جریانی را که از رئیس قوه مجریه حمایت مشروط و انتقادی می‌کند، بر مشروعیت قوه مقننه تأکید می‌ورزد و خواهان اصلاحات اساسی در قوه قضائیه است به سرنگونی خاموش و آرام متهم کرد؟
*

در فراز و نشیب‌های دو دهه و به ویژه سالیان اخیر جریان ملی - مذهبی در مقاطع حساس نشان داده است که به منافع ملی می‌اندیشد، مخالف تشنج و بحران‌سازی است و همواره منافع ملی را بر منافع جریانی خود ترجیح می‌دهد. بررسی مواضع، بیانی‌ها و عملکرد طیف‌های مختلف این جریان بخوبی این امر را ثابت می‌کند. به‌عنوان مثال در حوادث کوی دانشگاه، به‌گفته بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی و حتی مسئولان رسمی، فعالان ملی - مذهبی مسئولانه عمل کردند و بارها مخالفت خود را با تشنج و بحران اعلام نمودند و به مصالح کلان جامعه و روند اصلاحات اندیشیدند. در انتخابات مجلس ششم نیز این جریان علیرغم رد صلاحیت غیرقانونی و غیرمسئولانه اکثر قریب به اتفاق نامزدهایش، مصالح جنبش اصلاحی را بر مصالح جریانی اولویت داد و فعالانه در انتخابات شرکت کرد و علیرغم همه تضییقات و اجحافات که در طول انتخابات و پس از آن بر این جریان رفت باز این جریان پا پس نکشید و به حرکت اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌جویانه و قانونی خود در چارچوب روند مردم‌سالاری و اصلاح‌طلبی ادامه داد. با این اوصاف آیا می‌توان این جریان را به بحران‌سازی و تشنج‌زایی در جهت نفوذ بیگانگان متهم نمود؟
*

جریان ملی - مذهبی، علیرغم آن‌که بر اساس عملکرد جناح‌هایی از روحانیت حاکم، شاهد دین‌گریزی و دین‌ستیزی گسترده در جامعه است، اما همچنان بر هویت دینی خویش استوار مانده است. تأکید نیروهای ملی - مذهبی بر هویت دینی هرگز تابع جو و نوسانات روز نبوده و از سوی طیف‌های مختلف این جریان بارها و بارها در بستر و درون‌مایه تحلیل‌ها و بیانی‌ها، سخنرانی‌ها، تجمعات و... مطرح شده است. از این رو به نظر می‌رسد اندکی عقلانیت سیاسی و ذرهای درد واقعی دین و ارزش‌ها، هر مخالف و منتقد جریان ملی - مذهبی را به این واقعیت می‌رساند که یکی از جریاناتی که می‌تواند در فضای کنونی دین‌گریزی و دین‌ستیزی که به ویژه در اقشار جوان رو به گسترش است، از حقانیت و حیثیت دین دفاع نماید، جریان ملی - مذهبی است. در مقابل کسانی که رویا و سودای حذف این جریان ریشه دار تاریخی را دارند، خود عامل گریز جوانان و مردم از دین بوده و هستند.

* طیف‌های جریان ملی - مذهبی پس از حذف شدن از حاکمیت سیاسی پس از انقلاب، خصوصاً در سال‌های اخیر در نظر و عمل از پیگیری معقول مطالبات اکثریت مردم در یک روند مسالمت‌جویانه و قانونی و بدون تشنج و خشونت حمایت کرده‌اند. از سوی هر ناظر واقع‌بین و حقیقت‌جویی می‌داند که جامعه ایران، جامعه متکثری است و کاملاً آشکار است که همه مردم طرفدار تنها یک جناح یا حزب نیستند، بلکه جامعه ایران دارای لایه‌های مختلفی است که طرفداران مذهب سنتی و بیعتی جریان راست با درون‌مایه فکری و تعلقات اجتماعی و سیاسی و طبقاتی خاص خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهند. بخش دیگری از جامعه طرفداران جریان دوم خرداد هستند، اما باز هم نمی‌توان مدعی شد تنها این دو جریان همه آحاد ملت ایران را نمایندگی می‌کنند.

بسیاری از کسانی که تا دوم خرداد در انتخابات شرکت نمی‌کردند و حتی بسیاری از کسانی که پس از آن نیز در انتخابات شرکت نکردند و بخش‌هایی از رای‌های سیالی که گاه به اصلاح‌طلبان دوم خردادی رای می‌دهند، دلبسته هیچکدام از دو جناح درون قدرت نیستند، بلکه آنان را باید در لایه‌های بیرون از حاکمیت جستجو نمود. بخشی از این لایه‌ها علاقمندان جریان ملی - مذهبی هستند و گروه‌هایی نیز به جریانات ملی، لائیک، چپ و یا حتی گرایش‌های مخالف کل روند اصلاح و در نهایت مخالف انقلاب دلبسته‌اند. تصویر واقعی جامعه و مردم ایران، اگر حق شهروندی برای همه آنان قائلیم این چنین متکثر و لایه‌لایه است. حال در این چارچوب جایگاه جریان ملی - مذهبی کجا و عملکرد آن چگونه است؟ آیا این جریان به بحران‌سازی و تشنج دامن زده و یا مطالبات مردم را به سمت اعتدال و منطق تدریجی و مسالمت‌جویانه و قانونی هدایت می‌کند؟ اگر بپذیریم که مردم ایران یکسره لایه‌های طرفدار جریان راست تمامیت‌خواه

(که اینک میزان نفوذ و گسترش مردمی‌اش آشکار شده) و یا جریان دوم خردادی نیستند، در این صورت آیا عقلانیت سیاسی و ضرورت‌های حفظ کیان جامعه و مصالح فراگیر آن اجازه می‌دهد که با حذف فیزیکی سایر جریان‌ها اصلاح‌طلب و مردمی کشور را دستخوش بحران کنیم؟

جریان ملی - مذهبی به خاطر ریشه‌های تاریخی و ارتباطش با نهضت ملی ایران و مقابله آن با سلطه بیگانگان از دیرباز بر منافع و حاکمیت ملی و دفاع معقول و منطقی از آن (نه شعاری) حساسیت ویژه‌ای داشته و در طول نیم قرن اخیر بارها و بارها در نظر و عمل این حساسیت را بروز داده است. اینک نیز شاید این طیف تنها جریانی باشد که بر روابط اقتصادی با خارج از کشور به خصوص در حوزه قراردادهای نفتی، حساسیت و پیگیری جدی دارد. این امر تا بدانجا در تاریخ این جریان آشکار بوده و هست که حتی یکی از نظریه پردازان جریان راست نیز یک بار اعتراف نمود "جریان ملی - مذهبی نیز خواهان اصلاحات آمریکایی نیست". برخلاف تبلیغات گسترده که صاحبان و قائلان نگاه "توطئه - نفوذ" علیه جریان ملی - مذهبی به راه انداخته‌اند و علیرغم همه ولع و اصراری که آنان برای منتسب کردن این جریان به "آن سوی مرزها" دارند، تاکنون بجز تبلیغات غیرمسئولانه رسانهای، نه تنها هیچ دلیل و مستند سیاسی و قضایی روشنی درباره این مدعی مشمزکننده مطرح نشده، بلکه گاه و بیگاه، آشکار و پنهان، سلامت و صداقت بزرگان این جریان مورد تایید اصحاب قدرت نیز قرار گرفته است. در چنین شرایطی آیا کسانی که عزم خود را برای حذف جریان ملی - مذهبی و سرکوب و نابودی آن جزم کرده‌اند، می‌توانند مدعی وفاداری به منافع ملی و علاقه مندی به استقلال کشور باشند؟

در مجموع و بر اساس نکاتی که ذکر شد، تسری نگاه "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" فاقد مبانی علمی، واقعی و مستندات لازم برای تحلیل کل روند مردم‌سالاری و جنبش اصلاح‌طلبی نوین اکثریت مردم ایران است. از این رو مطرح کردن جریان ملی - مذهبی به عنوان دشمن از سوی روزنامه‌های ضد اصلاحات را تحلیل و برخوردی نادرست، سطحی، فریبنده و علیه مصالح انقلاب و منافع ملی می‌دانیم. تمامیت خواهان به خوبی به نادرستی و کذب اتهامات و القابی که به رقبای خود می‌چسباند و پس از چندی، حتی در دستگاه قضایی هم، کذب بودن آن آشکار می‌شود، آگاهند. آن‌ها برای دفاع از قدرت و ثروت نابه‌حقی که گرد آورده‌اند و ایستادگی عصبی بر اصل "همه‌یا هیچ" بجای پذیرش توزیع مجدد و عادلانه قدرت و ثروت و برای مخفی کردن واقعیت و عدم مشروعیت گفتار و رفتار سیاسی‌شان در برابر مطالبات برحق اکثریت مردم و برای دور زدن این مطالبات و عدم ورود به محتوای آن، چاره‌ای جز به کارگیری این حربه ندارند.

توصیه‌های مشفقانه

جریان ملی - مذهبی مشفقانه از عناصر معقول‌تر جریان راست و تمامیت‌خواه می‌خواهد بجای تسلیم شدن به تحلیل‌های نادرست مبتنی بر "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" و اشاعه آن در بین طرفداران خود به حقایق جامعه‌تن دهند و مطالبات جامعه را که در اصل چیزی جز حقوق شهروندی و اصول مصرح در قانون اساسی نیست، توطئه بیگانگان نشمارند و در برابر اراده مردم تسلیم شوند. جریان ملی - مذهبی مدعی آن نیست که باید نقش حاشیهای و فرعی عوامل خارجی و حتی توطئه‌های بیرونی را در شرایط فعلی نادیده بگیریم و انکار کنیم. این دخالت‌ها حداقل در تاریخ معاصر از ۲۸ مرداد تاکنون وجود داشته و ادامه خواهد یافت. اما نباید در میزان و شدت تاثیر عوامل خارجی در دوره‌های مختلف افراط و تفریط کرد. تحولات کنونی در جامعه ایران امری درون جوش است، همانگونه که انقلاب ایران نیز برخلاف ادعاهای رژیم شاه ربطی به بیگانگان و رادیو بی بی سی نداشت و از استبداد سیاسی رژیم شاه، ظلم و جور و شکنجه، هدر دادن سرمایه‌های کلان ملی و هوس‌های بلندپروازانه نظامی و رشد روزافزون فاصله طبقاتی و بی‌احترامی و بی‌توجهی به هویت و معتقدات دینی و تاریخی مردم این مرز و بوم ریشه می‌گرفت

ما همچنان بر اصول خود استواریم

جریان ملی - مذهبی و بزرگان و فعالان گذشته و فعلی آن جدا از اعتقادات دینی و تکیه بر منافع ملی، عقلانیت سیاسی، اعتدال و تدبیر در پیگیری مطالبات و... همواره طرفدار

سرسخت آزادی بوده‌اند و در حد توان و وسیع خویش در این رابطه فعالیت و مبارزه کرده‌اند و هزینه‌های مبارزه در این راه را پرداخته‌اند. زندان‌های مکرر و طولانی قبل و بعد از انقلاب نشانگر صداقت و سلامت آن‌ها در این راه بوده است. انگیزه آن‌ها در گذشته و حال نیز قدرت‌طلبی فردی و جریانی نبوده است. یکبار نیز در تاریخ اخیر ایران این جریان خروج از قدرت را "عروسی دوم" خود لقب داد و رفتار سیاسی پس از آن نیز حکایت از استمرار همین خفیات بوده است. صاحبان قدرت مطمئن باشند که این جریان اصلاح قدرت، و نه نابودی آن را در نظر داشته و دارد. امروز نیز این جریان متفقانه و دلسوزانه، اما متعهدانه به مردم ایران، انقلاب و اسلام، به حرکت و فعالیت سیاسی می‌پردازد. ولی همواره مصالح مردم، ایران، انقلاب و اسلام را بر منافع قدرت و حتی بر مصالح جریانی خود اولویت داده و می‌دهد.

نکته دیگری که ذکر آن برای آنانی که ساده باورانه سودای حذف این جریان را دارند مفید است آن‌که این جریان در مرحله اول به لحاظ فکری و در مرحله بعد به لحاظ اجتماعی ریشه دارتر از آن است که با دستگیری و حتی حذف برخی و یا حتی همه فعالان آن، قابل حذف باشد لذا تشدید فشار بر حقانیت آن در اعماق افکار عمومی خواهد افزود. نیروهای ملی - مذهبی "یکی از" جریانات عمده روشنفکری و مبارز این سرزمین بوده و دستاوردهای سیاسی و فعالان و بزرگان آن، زنده بودن خاطره مقاومت‌ها و زندان‌های فعالان این جریان پس از کودتای ۲۸ مرداد تا امروز، سلامت اقتصادی افراد و شخصیت‌های ملی - مذهبی هنگامی که برخی از آنان در جایگاه قدرت قرار داشتند، عدم دخالت این جریان در رخداد‌های سرکوبگرانه دهه ۶۰ و عدم مشارکت آنان در رانت‌خواری‌ها و بهره‌مندی‌های اقتصادی این دوران و... همگی بر استمرار و استحکام ریشه‌های آن در آب و خاک این سرزمین و در حافظه تاریخی مردم آن دلالت دارد. با به زندان انداختن و حذف تنی چند از فعالان ملی - مذهبی، این جریان نابود نمی‌شود. امروز دیگر حتی با تاریخ‌سازی رسمی و زدودن نام مصدق‌ها و طالقانی‌ها از اذهان عمومی و یا گردآوری و حذف کتاب‌های بزرگان‌ها و شریعتی‌ها و... از همه کتاب‌خانه‌های این مرز و بوم نیز نمی‌توان تفکر و اندیشه ملی - مذهبی را حذف نمود. در پایان تاکید می‌کنیم جریان ملی - مذهبی همچنان بر اصول و مولفه‌های فکری و رفتاری پسین‌اش تاکید می‌کند: بر هویت ملی - مذهبی خود، بر التزام به قانون اساسی ضمن نقد آن، بر روند مسالمت‌جویانه و قانونی پیگیری مطالبات مردم، بر رد هر نوع قدرت مطلقه و فراقانون و غیرمسئولانه، بر اصلاح‌طلبانه بودن روند مردم‌سالاری و مخالفت آن با هرگونه خشونت، تشنج و بحران‌زایی، بر نگاه به درون و تاکید بر الویت منافع و مصالح ملی بر هر امر دیگر، بر مخالفت با هر نوع نگاه به بیرون و هرگونه مداخلگری سلطه‌طلبانه دولت‌های بیگانه (چه انگلیس و چه آمریکا و...) در روند سیاسی کشور و مهمتر از همه بر حقانیت، "اصالت" و مشروعیت داشتن مطالبات آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه نوین مردم ایران و بر مقاومت برای تحقق آزادی و عدالت و مردم‌سالاری در یک روند مسالمت‌جویانه و قانونی. تحلیل روند اصلاحات و مطالبات جاری بر اساس نگاه "توطئه و نفوذ" چیزی نیست جز یک "غرب‌زدگی وارونه" که مردم و عوامل داخلی را ضعیف و ناتوان و غربی‌ها را دارای قدرت محیرالعقول می‌داند که در هر چیز و هر جایی که اراده نمایند نفوذ می‌کنند. انقلاب ایران خط‌بطلانی هم بر غرب‌زدگی و هم بر غرب‌زدگی وارونه بود که هر دو غربی‌ها را غول‌هایی دارای قدرت بی‌نهایت می‌دانند. تحلیل، یا حداقل تظاهر به این تحلیل، در ارزیابی از وقایع جاری کشور یکی از پایه‌های اصلی برخوردها و بحران‌سازی‌های روزمره علیه روند اصلاحات اساسی می‌باشد.

جریان ملی - مذهبی خود را طرفدار ایران، اسلام، انقلاب و منتقد و معترض به حاکمیت و نماینده بخشی از کل جامعه ایران می‌داند. ایران برای همه ایرانیان است و جریان راست هم با همه طیف‌های درونی‌اش بخشی از جامعه ایران می‌باشد. جریان ملی - مذهبی همچون گذشته تصریح و تاکید می‌کند خواهان حذف هیچ‌نحله‌ای حتی جریان سنتی راست از حیات سیاسی جامعه نیست. جریان ملی - مذهبی موجودیت همه نیروهای سیاسی - اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد، اما مناسبات و رفتارهای آن‌ها را قابل نقد و در صورت تجاوز به حقوق مردم قابل پیگیری حقوقی و مجازات می‌داند. نیروهای ملی - مذهبی تنها به اصلاح ملک و ملت می‌اندیشند اما در عین حال در برابر هرگونه تلاش برای حذف خود نیز مقاومت و دفاع نموده و به معرفی نقش کچاندیشان، تمامیت‌طلبان و انحصارگران خواهند پرداخت. بی‌شک بازداشت و زندانی نمودن تعدادی از فعالان ملی - مذهبی همچون مهندس عزت‌الله سحابی، حسن یوسفی

اشکوری، هدی صابر، رضا علیجانی و احمد زیدآبادی به اتهامات واهی و غیرواقعی نتیجه‌ای جز افشای نیت شوم و انحصارطلبانه تمامیت‌خواهان را ندارد و تأثیری بر اراده نیروهای ملی - مذهبی برای مشارکت در پیروزی روند اصلاحات و تأمین منافع ملی نخواهد گذاشت.

ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی

۸ اسفند ۱۳۷۹